



بررسی سیمای زنان قهرمان در رمان «اشک سبلان»

پدیدآورنده (ها) : ظهیری ناو، بیژن؛ اسداللهی، خدابخش؛ احسانی، نگین

ادبیات و زبانها :: نشریه مطالعات شهریار پژوهی :: شهریورماه ۱۴۰۰، دوره هشتم - شماره ۳۳

صفحات : از ۴۴۱ تا ۴۵۵

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1820714>

تاریخ داندود : ۱۴۰۱/۱۲/۰۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی و مقایسه نقش و حضور زنان در دو زمان «مادر» ماکسیم گورکی و «اشک سبلان» ابراهیم دارایی
- بررسی جلوه‌ها و انواع خشونت علیه زنان در پنج رمان دهه هفتاد شمسی
- سیمای خشونت علیه زنان در شعر شاعران معاصر عراق و بررسی علل آن (مطالعه موردی: رصافی، زهاوی، سیاب و ملائکه)
- بررسی تطبیقی سیمای زن در آثار «فریبا وفی» و «سحرخلیفه» نمونه‌ی موردی: رمان‌های «پرندۀ ی من» و «لم نعد جوارى لکم»
- بررسی شخصیت زنان در ۵ رمان احمد محمود
- بررسی شخصیت پردازی زنان در رمان «هرس»
- بررسی تأثیر سرمایه‌های زنان بر نقش سلطه در رمان رؤیای تبت بر اساس نظریه‌ی کنش پی‌یر بوردیو
- بررسی و تحلیل سیر تاریخی سیمای خانواده در رمان فارسی از ابتدا تا دهه‌ی ۵۰
- بررسی سفر قهرمان در رمان سه‌گانه‌ی آشوزدنگه اثر آرمان آراین براساس الگوی سفر قهرمان جوزف کمپبل
- کارکرد مفهوم مادر در ادبیات علمی تخیلی زن‌مدار: بررسی رمان دروازه‌ای به سرزمین زنان اثر شری تپر

بررسی سیمای زنان قهرمان در رمان «اشک سبلان»

بیژن ظهیری ناو^۱، خدابخش اسداللهی^۲، نگین احسانی^۳

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول)

چکیده

زندگی انسان مدرن پیوسته دست‌خوش تغییر و تحولات اجتماعی بوده و ادبیات هر دوره نیز از این تغییر و تحولات مصون نمانده است. ادبیات داستانی یا رمان مهمترین شکل ادبی دوران مدرن است که در پی تحولات اجتماعی شکلی نو به خود گرفت و واقع‌گرایی و توجه به مسائل اجتماعی از مضامین اصلی آن به شمار می‌رود. واقع‌گرایی (رئالیسم)، یکی از مکاتب ادبی است که توانست بعد از رمانتسم جایگاه ویژه‌ای را در بین نویسندگان به خود اختصاص دهد. از زمان پیدایش رئالیسم نویسندگان بسیاری با مضامین گوناگون و به شیوه‌های مختلف به بررسی رئالیسم پرداختند. یکی از مضامین اجتماعی که در رمان‌های رئالیستی به آن پرداخته می‌شود، جایگاه زن در اجتماع و قهرمانی‌های اوست. زنان با وجود نقش مهمی که در پیش‌برد داستان‌ها ایفا می‌کنند معمولاً مورد توجه قرار نمی‌گیرند. داستان‌هایی که زنان در آن نقش مهمی دارند و در واقع شخصیت اصلی هستند فراوان یافت می‌شود؛ اما نام این زنان به عنوان نقش مکمل مردان داستان روایت می‌شود و توجهی به شخصیت زن و ویژگی‌ها و قهرمانی‌های او نمی‌شود. این پژوهش بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی، قهرمان زن رمان «اشک سبلان» اثر ابراهیم دارابی (۱۳۱۴) نویسنده ایرانی را مورد بررسی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: قهرمان زن، اشک سبلان، ابراهیم دارابی، رئالیسم سوسیالیستی.

مقدمه

قهرمان در لغت به معنای شخصیت برجسته، رهبر، سخن‌گو در نمایش و داستان است. شخصیت

اصلی را «قهرمان داستان» می‌گویند. قهرمان، انسانی است با ویژگی‌های مثبت، شخصیتی است صاحب اراده. افراد با ویژگی‌های معمولی نیز می‌توانند شخصیت اصلی یا قهرمان رمان قرار گیرند. «قهرمان رمان‌های رئالیستی غالباً از طبقه متوسط اجتماعی برگزیده می‌شوند که نماینده هم‌نوعان و هم‌فکران خود هستند» (ثروت، ۱۳۸۵: ۶).

استفاده از واژه قهرمان به معنای شخصیت اصلی یک اثر ادبی، قدمت چندانی ندارد و از قرن هیجدهم آغاز شده است؛ اما امروزه کاربرد این واژه در زبان تخصصی ادبیات و نقد به معنای شخصیت اصلی یک رمان، داستان کوتاه، قصه و یا موضوع یک متن تثبیت شده است. با این همه از واژه قهرمان مؤنث به رغم زن بودن بسیاری از شخصیت‌های اصلی ادبیات بورژوازی، تنها در موارد استثنایی سخن به میان می‌آید (نجم عراقی، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

ادبیات رئالیستی موضوع خود را جامعه معاصر و مسائل آن قرار می‌دهد؛ یعنی جامعه‌ای وجود دارد و اثر ادبی را مجبور می‌سازد که به بیان و تحلیل آن پردازد (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۲۸۰).

نویسندگان رئالیسم می‌کوشند زندگی مردمان زمان خود را به شکلی کاملاً عینی و واقعی در آثار خود منعکس کنند و لزومی نمی‌بینند که فرد مشخص و غیرعادی که با اشخاص معمولی فرق دارد را به عنوان قهرمان داستان خود انتخاب کنند (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ۲۶۳). در این پژوهش شخصیت اصلی زن به عنوان قهرمان در نظر گرفته شده است.

رئالیسم سوسیالیستی یکی از شاخه‌های رئالیسم است. رئالیسم در جریان تکامل خود به‌طور اجتناب‌ناپذیر موجب پیدایش شیوه‌ای نوین و خلاق گردید که می‌توانست عامل جدید و مؤثر در جامعه را بشناسد و مجسم کند، عواملی که سازماندهی مجدد تمامی نظام روابط اجتماعی را بر پایه‌ای سوسیالیستی تدارک می‌دید. تکامل رئالیسم انتقادی، راه را برای تحولی کیفی در شیوه رئالیستی گشود و به پیدایش رئالیسم سوسیالیستی منجر گردید (ساجکوف، ۱۳۶۲: ۱۸۰).

در ایران بسیاری از رمان‌های دوران حکومت پهلوی، به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه در گروه رمان‌های رئالیستی انتقادی و سوسیالیستی قرار می‌گیرند از جمل؛ رمان «اشک سبلان» ابراهیم دارابی که یک رمان سیاسی-تاریخی است و به سبک رئالیستی و واقع‌گرایانه نگارش یافته است.

یکی از مضامین اجتماعی که در رمان‌های رئالیستی مطرح شده، مسئله زن و جایگاه زن در اجتماع

است. دغدغه نویسندگان در بیان مسائل زنان با اوضاع اجتماعی زمانه مناسبت تام دارد.

پیشینه تحقیق

امروزه پژوهش‌های بسیاری در زمینه مطالعات زنان انجام می‌گیرد و مشکلات زنان، قهرمانی‌ها و شخصیت‌پردازی و در کل جایگاه آن‌ها در جوامع مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهند. در مورد رمان «اشک سبلان» ابراهیم دارابی پژوهش‌هایی صورت گرفته‌است از جمله پژوهش تطبیقی پیمان صالحی و پروین خلیلی با عنوان «بررسی رمان‌های عربی و فارسی الشَّخَاذ اثر نجیب محفوظ و اشک سبلان ابراهیم دارابی» است. پژوهش مذکور با رویکردی توصیفی-تحلیلی و براساس مکتب تطبیقی آمریکا اثر را از منظر جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار داده‌است. پژوهش «بررسی جامعه‌شناختی رمان تاریخی اشک سبلان» نوشته فیروز راد و علی نظری شیخ-احمد به بررسی هم ارزی ساختاری بین ساختار زیباشناختی رمان اشک سبلان و ساختار ذهنی نویسنده و ایدئولوژی طبقه متوسط در زمان آفرینش آن به روش ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن پرداخته‌است. و در آخر ودود مردی خلاصه‌ای از اشک سبلان را در مجله چیستا با عنوان «رمان اشک سبلان» روایتی از تاریخ معاصر ایران ارائه می‌دهد.

معرفی اشک سبلان

«اشک سبلان» رمانی است تاریخی و سیاسی که مضمون و متن آن در بستر یک شرایط اجتماعی واقعی و در دوره‌ای از تاریخ مبارزاتی مردم آذربایجان شکل گرفته‌است. اشک سبلان داستان مبارزانی از دیار آذربایجان است.

مردم آذربایجان در سال ۱۳۲۴ در یک جوشش تاریخی با قیامی پرشکوه، علیه مظالم اجتماعی و اقتصادی وحشتناکی که تحت سیطره حکومت ارتجاعی شاه در حقشان اعمال می‌شد، دولت مترقی خودمختاری را پایه نهادند. آن‌ها دفاع از منافع تاریخی در چارچوب ایرانی، دمکراتیک را خواستار بودند. قوام‌السلطنه، این پیر کهنه کار فعال در عرصه سیاست آن روز ایران که از مزدوران دیرین استعمار بود، در مقام نخست‌وزیری شاه با هدایت امپریالیست‌ها نقشه سرکوب مردم آذربایجان و نابودی دولت خود مختارشان را کشید و آن را با هم‌دستی ارتجاع حاکم و همکاری امپریالیسم به

وحشیانه‌ترین شکلی به مرحله اجرا گذاردند. ارتجاع با کشتار وسیع و بی‌رحمانه مردم آذربایجان به انتقام‌گیری از مردم زحمتکش این خطه از کشورمان برآمد. ارتجاع پس از سرکوب قیام، وقیحانه در تبلیغاتی بی‌شرمانه عمل‌ننگین خود را با توسل به این حربه که هدف واقعی قیام تجزیه‌طلبی بوده‌است و نه دستیابی به منافع حق خود توجیه کرد. رسوبات این تبلیغات شاهی هنوز هم تأثیرات منفی خود را در اقشاری از افراد جامعه نه تنها از دست نداده‌است؛ بلکه در اشکال گوناگونی به بازتولید خود می‌پردازد.

این وقایع در رمان زیبا و خواندنی آقای دارابی؛ آن‌چنان مستند، واقعی و هنرمندانه به تصویر کشیده شده‌است که اگر آن به عنوان سندی تاریخی بر حقایق مردم مظلوم و ستم‌کش نامیده‌شود، اغراق نیست. نویسنده به شیوه هنری شگرف، همراه با نثری ساده، عمیق و با بیان ادبی زیبایی که درخور ظرفیت‌های فرهنگی جامعه امروزین ماست، به رشته تحریر در آورده‌است.

معرفی ابراهیم دارابی

دارابی سال ۱۳۱۴ در شهر اردبیل در خانواده‌ای سطح متوسط به دنیا آمد. مادرش باسواد و پدرش مأمور فرقه دموکرات بود. اجدادش در اردبیل و باکو به کارهایی از قبیل کارگری گرفته تا تجارت مشغول بودند. دو حادثه مهم زندگی وی در کودکی و نوجوانی، مرگ زود هنگام مادرش و واردشدن نامادری به حیاتش و آموزش اجباری زبان فارسی بوده‌است. وی از هر دوی آن‌ها با عنوان واردشدن بیگانه‌ای به زندگی‌اش یاد می‌کند.

شغل رسمی وی دبیری ریاضیات در دبیرستان‌های تهران، قزوین و رشت بوده‌است. دارای تألیفات و ترجمه‌های زیادی در زمینه ادبیات و رمان، ریاضیات و شطرنج است. در کودکی از نزدیک شاهد قتل عام ۱۳۲۵ به دست ارتش شاه و نوکران سرکرده عشایر بود. در نوجوانی و جوانی نهضت ملی کردن نفت را تجربه کرد و پس از آن وارد مبارزات سیاسی شد؛ همچنین در جریان انقلاب ۱۳۵۷ در اعتصابات معلمان و تظاهرات خیابانی شرکت داشت.

شانای، قهرمان زن داستان

شانای (خواهر الیاس) دختر تحصیل کرده و روشنفکری است که در کل داستان حضور دارد، او که دوست ندارد؛ مثل زنان دیگر صبح تا شب اسیر چهاردیواری خانه شود، در بیرون از خانه کار

می‌کند و در غیاب الیاس و آیاز نان‌آور خانه است.

«سیر کردن شکم در ازای آن همه درد و رنج و گاه خفت، چیزی نبود که با روح سرکش شانای سازگار باشد... در فرهنگ غنچه شرافت مقوله گنگی بود که در ناموس یک زن، آن هم در حیطة امور جنسی و عاطفی خلاصه می‌شد. در ورای این تعریف، شرافت همیشه محفوظ بود؛ ولی شرافت و مقوله‌هایی از این دست در فرهنگ شانای، معنی وسیع‌تری داشت» (دارابی، ۱۳۸۵: ۲۴۲).

دارابی آگاهانه با توصیف زندگی پر رنج قهرمانان مبارز از قهرمان‌پروری کاذب با پیشرفته‌ترین روش هنری و ادبی دوری جسته‌است.

در قضیه خواندن نامه‌ای که از شوهر لاجین رسیده‌است می‌توان به باسواد بودن شانای و وابسته بودن لاجین پی برد:

«شانای پس از مکثی کوتاه با صدای غمباری خواندن نامه را شروع کرد: «لاچین عزیز! خودم هم نمی‌دانم چطور ناگهان بین من و تو جدایی افتاد و من نتوانستم لااقل از نزدیک با تو خداحافظی کنم. طوری عرصه را بر من تنگ کردند که مجبور شدم از آسیاب فرار کنم. در اولین فرصت با تو تماس می‌گیرم. مواظب پدرم باش، هرچند حالا خود تو بیشتر از او به مراقبت نیاز داری» (دارابی، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

دگردیسی شخصیت شانای

دارابی در صفحه ۳۹۹، دگردیسی شانای را به توصیف درآورده‌است. ما شاهد آن هستیم که زنان و مردان در زندگی و مبارزه‌های اجتماعی دوشادوش هم فعالیت می‌کنند. آدمیان جزء لاینفک زندگی مشترک در تمامی ابعاد و حوزه‌های مختلف اجتماعی در کنار هم هستند. ما عمداً از واژه توصیف استفاده کرده‌ایم؛ زیرا این قسمت از متن شکل سنتی روایت به خود گرفته‌است؛ بهتر بود نویسنده با کنش‌های نمایشی، روند دگردیسی شانای را نشان می‌داد.

شانای از پيله‌ای که دورش تنیده بود بیرون می‌خزید. آشنایی با گلزار و سعید، شنیدن حرف‌هایی که آرزوهایش را بازتاب می‌داد، او را به سوی آن‌ها می‌کشاند. حس می‌کرد سطح اتکایش در زندگی وسیع‌تر شده‌است و می‌تواند با اطمینان و اعتماد، محیط اطراف را تماشا کند. آن توانایی زاینده که در او وجود داشت و همیشه پدرش آن را تحسین می‌کرد، کم‌کم داشت از زیر فشار و اختناق سر

برمی کشید و آن دختر زبر و زرنگی را که پدر و مادرش با غرور و کمی نگرانی تماشايش می کردند به صحنه می کشاند. آتش زیر خاکستری که گمان می رفت خاموش خواهد شد؛ اینک رفته رفته در جوار سعید و گلزار شعله ور می شد. و از درون گرم و از عشق و نیرو انباشته می شد (دارابی، ۱۳۹۰: ۳۹۹).

در رمان «اشک سبلان» زنان پایاپای مردان مبارزه می کنند. این مورد را در باز کاوی روابط خانم راد با آیاز، کلارا و الیاس با شانای، کلارا و گلزار با سعید، فخری با رامین، به عیان با برجستگی های خاصی برای خواننده روشن می شود. شانای در این داستان مادر فداکاری نیز هست:

بابک به خوشحالی مادرش فکر می کرد که صبح آن همه غمگین بود و به اعلامیه هایی که با خود آورده بود فکر می کرد. تصمیم گرفت در این مورد چیزی به مادرش نگوید. می دانست که غم مادرش بیش از اوست. غمی که هرگز بازگونی شود. پریدگی رنگش از چشم مادرش دور نمانده بود؛ ولی شانای دلیل آن را فقر غذایی می دانست. فقری که پنهان و آشکار گلوی بچه هایش را می فشرد. شانای کمتر می خورد و گاه هیچ نمی خورد تا سهم بچه ها بیشتر شود؛ اما در واقع سفره شان خالی بود (همان: ۹۹۰).

تجددطلبی زنان داستان

به طور کلی اغلب زنان در داستان های امروزی، گرفتار سنت هستند و خود را چیزی بالاتر از یک زن خانه دار نمی بینند و کمتر به احقاق حق خود می اندیشند. البته برخی دیگر از زنان نیز هستند که با تجددطلبی به مسئله برابری زن و مرد توجه می کنند و خود را دست کم از مردان نمی دانند. شانای و کلارا در «اشک سبلان» نمونه ای از این زنان هستند که نه تنها با این موضوع بیگانه نیستند؛ بلکه تمام تلاششان صرف فعالیت های اجتماعی می شود و در راستای رسیدن به کمال و آرمان طلبی گام برمی دارند.

قهرمانان رمان، تجددگرا هستند و همه ویژگی های تجددطلبی را می توان در اندیشه و رفتار آنها ردیابی کرد؛ چه الیاس که در زمان حاکمیت فرقه دموکرات آذربایجان تمام مظاهر مادی تجددخواهی از نهادهای آموزشی مدرن و آزادی رأی زنان گرفته تا متلاشی کردن روابط سنتی حاکم و برقراری دیوان سالاری برمی آید و چه کلارا که در مصاف با سنت خانواده بر آن پشت پا می زند و متحمل جدایی از پدر و مادر و پیرو آن فقر و فلاکت می شود. در این میان نقش شانای استثنایی است او

رشته‌های هر چه سنت و کهنگی است را پاره‌می‌کند و اندیشه نو و جدید را جایگزین آن می‌کند. او معتقد است که استبداد، عامل تحکیم روابط سنتی است تا از این طریق بتواند بر نابرابری‌ها و محدودیت‌های اجتماعی سرپوش بگذارد.

رمان «اشک سبلان» بازگوکننده روایت گذر از سنت به مدرنیته است. در آن، جریان برخورد «شانای» شخصیت اصلی داستان، با دنیای جدید و چگونگی آشنایی او با پدیده مدرنیته نشان داده شده است. چگونگی ورود او به مدرنیته نمایانگر درک کلی مردم جامعه از مدرنیته است؛ یعنی، تلقی آن‌ها از مدرنیته را نشان می‌دهد؛ این که مردم جامعه مدرنیته را در چه سطحی فهم کرده‌اند؟ و اصلاً دریافت آن‌ها از مدرنیته چگونه است؟

«می‌دانست که در ذهن بچه‌هایش فریبی نکاشته است که فریب درو کند. از این رو این بار از خوشحالی اشکش را جاری ساخت» (همان: ۹۹۳).

ویژگی جهان‌وطنی و جامعه‌گرایی قهرمانان

قهرمانان رمان «اشک سبلان» مرکز گریز هستند و کثرت‌گرایی را عین وحدت می‌دانند. آن‌ها در عین حال که معتقدند ریشه آن‌ها تنها در زادگاهشان نیست؛ بلکه هر جا بروند ریشه می‌دوانند، از مشاهده نتیجه تمرکزگرایی حاکمیت به شدت ناراحت می‌شوند. برای نمونه، وقتی کلارا برای اولین بار وارد تهران می‌شود به مقایسه آن با شهر کوچک خود می‌پردازد و هر چه وارد عمق شهر می‌شود بیشتر دچار ناامنی و اضطراب می‌شود و احساس تنهایی می‌کند.

«خانه پدری او (کلارا) که بهترین بنای شهرشان محسوب می‌شد، در مقایسه با ساختمان‌های تهران، کلبه‌ای بیش نبود وسعت شهر، ترس مبهمی در دل کلارا برانگیخته بود...» (همان: ۷۱۵).

وقتی آیاز از تامارا می‌پرسد که چرا دیگر درس نمی‌خواند، او جواب می‌دهد که معنی واژه‌ها را نمی‌داند در گذشته خود تأمل می‌کند و این اندیشه‌اش که زبان واحد عامل وحدت است، دچار تزلزل می‌شود.

«آیاز به تلخی خندید، ... فکر می‌کرد زبان واحد، عامل وحدت است و حالا می‌دید که عزیزترین موجود روی زمین در نظرش، چطور افسرده و پریشان و خالی از آن چه می‌توانست باشد، به نقطه‌ای واهی خیر شده است» (همان: ۳۳۵).

روحیه ضداستعماری زنان

در رمان «اشک سبلان»، مهمترین جلوه فردیت شخصیت‌ها، روحیه ضداستعماری آنهاست که آنان را از دیگر زنان جامعه متمایز می‌سازد. ابراهیم دارابی با پرداختن به قهرمانان و سرنوشت شخصیت‌هایش، سرنوشت جامعه ایرانی پیش از انقلاب اسلامی را برای ما بازگو می‌کند.

«شانای که سخت نگران و غافل گیر شده بود، پرسید:

- این کشتارها یک نوع خوش رقصی نوکرمشانه برای آمریکایی‌ها نیست؟ تا به خیال خام خود نشان دهند که ایران به گورستان مبارزان تبدیل شده است و آنها می‌توانند با خیال راحت هر چقدر که نفت ارزان قیمت بخواهند، از اینجا ببرند؟» (همان: ۸۸۱).

زنان و عشق

ابراهیم دارابی در این رمان، توجه عمیقی به مسایل عاشقانه دارد. می‌بینیم در لحظات پراضطراب مبارزات سیاسی، سیاست با عشق و عواطف انسانی پیوند و گره می‌خورد و مسیر حوادث، گرم‌تر، جذاب‌تر و دل‌نشین‌تر می‌شود. نویسنده می‌کوشد اثبات کند که بدون عشق، هیچ‌گونه حرکت و جنبشی کامل و بی‌نقص نخواهد بود. آن‌هایی که در کار مبارزه و سیاست هستند، باید خود را از تنور عشق گرم سازند تا در سرمای یخبندان اجتماع خود نفرسند. در این داستان به صورت بسیار پرننگ به مسئله عشق زنان اشاره شده است. زنان گرچه تحت ستم و فشار هستند؛ اما از عشق گریزی نیست. در پاراگراف زیر عشق و مرگ به هم آمیخته است:

«حبیب اکنون پیش‌روی شانای با قدی افراشته و صولتی که خشم و درد را یک‌جا در چهره‌اش بازتاب می‌داد، چشم به مزار عزیزانش دوخته بود، و در آن حال، به مضمون نامه‌ای فکر می‌کرد که پسرش پیش از مرگ به خواهر خود نوشته بود: «خواهر عزیزم. می‌دانم که مرگ نامزدت چه ضربه مهلکی بر تو وارد آورده است، ولی عزیزم باید بدانی که به زودی ضربت دیگری هم بر پیکر نحیف تو فرود خواهد آمد و مرا هم تیرباران خواهند کرد» (دارابی، ۱۳۸۵: ۸۲۰).

هویت مستقل زنان داستان

ناپایداری نقش‌های جنسیتی که در این داستان دیده می‌شود، یادآور آن است که زنان مدرن ایرانی تجسم همسرانی فداکار و مادرانی مسئول برای ملت هستند؛ هر چند به همان اندازه نیز نشان می‌دهد که این حدود مرزهای جنسیتی تغییر کرده و در نقش‌هایی که به‌طور مرسوم و سنتی برای مردان در نظر گرفته می‌شده نیز تحولاتی رخ داده است. نقش‌های کلیشه‌ای و از پیش تعیین شده برای زنان و مردان این داستان به زیر سؤال کشیده شده و منجر به از بین رفتن رابطه سنتی می‌شد. این زنان گرچه به راحتی پای در رکاب نقش‌هایی چون همسران و مادرانی فداکار می‌گذارند؛ اما زمانی که به وظایف و نقش‌های کلیشه‌ای خود می‌پردازند، هم خود و هم شریک زندگی‌شان دیگر نمی‌توانند خلیات و طرز تفکر کهنه و قدیمی خود را مانند سابق هضم کنند.

روشنگری و آگاهی بخشی «شانای»

قهرمان زن داستان در جای جای رمان سعی در روشنگری اطرافیان، به‌ویژه جوانان دارد. هدف شانای آگاه‌سازی نوجوانان و جوانان نسبت به وضعیت موجود جامعه‌شان است تا بی‌گدار به آب نزنند؛ در شاهد مثال زیر شانای سعی دارد تمام تجربیات چندین ساله خود را در اختیار جوانان قرار دهد و مانع حرکت اشتباه آنان شود:

«... بله با سلاح می‌توان آدم کشت، می‌توان تخریب کرد و خون ریخت؛ اما نمی‌توان دلی را به دست آورد. نمی‌توان اندیشه‌ای را در مغزی جای داد. برای هر کاری انگیزه‌ای لازم است... جوان! تو توده‌ها را دست کم گرفته‌ای. آن‌ها نه با حرف و نه با مسلسل که با تجربه خود، مسائل را یاد می‌گیرند...» (همان: ۱۰۹۹-۱۱۰۰).

مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی

با تحولات اجتماعی صورت گرفته در جوامع بشری، اساس تفکر مردسالارانه مورد تردید و پرسش قرار گرفته و وضعیت زنان دست‌خوش تحولات اساسی شده است. از تحولات صورت گرفته در وضعیت زنان حضور آن‌ها در صحنه‌های گوناگون اجتماعی و به عهده گرفتن نقش‌هایی فراتر از نقش‌های فیزیکی است که جامعه کهن در قرون و اعصار گذشته به آن‌ها تحمیل کرده و در صدد تداوم آن است. به رغم تغییرات آشکاری که با تلاش زنان در این زمینه صورت گرفته است؛ اما در

داستان «اشک سبلان» تفکر مردسالار هنوز در مقابل تغییر جامعه به سوی برابری جنسیتی مقاومت می‌کند و در بسیاری از عرصه‌ها، همچون عرصه فرهنگ، نمی‌خواهد به واقعیت‌های جدید تن دردهد. داستان حالت تاریخی و رئالیستی دارد و جامعه مردسالار زمان پهلوی را توصیف می‌کند؛ اما نویسنده و قهرمانان زن داستان سعی در تغییر وضعیت موجود دارند و در واقع نگاهی انتقادی به مردسالاری در ادبیات داستانی معاصر ردپای تفکرات مردسالارانه و نگاه برتری‌جویانه مردان به زنان دیده می‌شود.

تقابل با مردسالاری

دارابی در اشک سبلان می‌کوشد تا تجربیات زندگی یک زن را، به خواننده منتقل کند و مهم‌ترین خواسته زنان؛ یعنی برخورداری از فرصت بیشتر برای خودشناسی و درک هویت واقعی خود در جامعه و خانواده را به‌خوبی انعکاس دهد. شانای اگرچه همواره در حال انجام‌دادن وظایف سنتی خود تصویر شده‌است، هر لحظه بیشتر به هویت و وضعیت حقیقی خود آگاه می‌شود؛ در مقابل، برخی زنان در پی شناخت ویژگی‌ها و توانایی‌های زنانه و تلاش برای دستیابی به هویتی مستقل هستند و سعی آنان در این زمینه به نتیجه رسیده‌است؛ در واقع این زنان با مقابله با نظام مردسالار و سنت‌های نادرست فرهنگی که موجب کناره‌گیری آنان از بسیاری امور اجتماعی شده‌بود، در اثبات هویت خود می‌کوشند. هویت این زنان کاملاً مستقل از مردان است و براساس نظر و خواست شخصی خود عمل می‌کنند. برای نمونه:

«شانای و کلارا همچنان از کارگاه پارچه می‌آوردند؛ لباس می‌دوختند و با دست‌مزد آن چرخ زندگی را می‌چرخاندند» (همان: ۹۳۷)

آرمان‌گرایی زنان داستان

ابراهیم دارابی در این داستان روایتی آرمان‌گرایانه از زنان قهرمان داستان به‌ویژه شانای ارائه کرده‌است. او حتی از این که برای پیدایش رشد و تداوم تحولات نجات‌بخش در جامعه مورد بحث، بهترین قهرمانان رمان خود را از دست بدهد نگران نیست؛ بلکه در متن رمان آن‌ها را برای دفاع از نام انسان و انسانیت و حقوق ملی و طبقاتی خود تحریک و امیدافزایی می‌کند. شاید دلیل آن، جو حاکم بر برهه تاریخی دهه چهل و پنجاه است که ذهن خود نویسنده نیز متأثر از آن است و او نیز همچون

جامعهٔ روشنفکری آن دو دهه، پیش‌تازان خود را تحریک به اقدامات خارق‌العاده می‌کند؛ آن‌ها را تشویق می‌کند به تاریکی‌ها بتازند و برای به حرکت درآوردن «موتور بزرگ» «موتور کوچک»ی را روشن کنند و چون قهرمانان ظاهر شوند.

نویسنده با مرگ قهرمانانه و آرمان‌گرایانهٔ رزمندگانش مخالفت نمی‌کند؛ ولی حاضر نیست ضعف بینشی و شخصیتی قهرمان‌هایش را افشا کند. اگر در جایی چنین چیزی اتفاق می‌افتد او را منزوی کرده و از متن اخراج می‌کند؛ اما در بسیاری از پاره‌ها، داستان، حالت شعارگونه و بیانیه‌ای به خود گرفته‌است؛ برای نمونه وقتی دارابی از سولماز حرف می‌زند، گویی دارد یک بیانیه را قرائت می‌کند: «سولماز راه کارگاه را در پیش گرفت. احساس می‌کرد چیزی والا و مقدس را در سفرهٔ خود حمل می‌کرد. قلبش با آهنگ زندگی می‌زد و چشمانش در هاله‌ای از سعادت می‌سوخت. از بلوغ سیاسی‌ای که پیدا کرده بود بسیار شاد و سرمست بود» (دارابی، ۱۳۸۵: ۱۰۰۲).

از دیگر زنان آرمان‌گرا در این داستان، کلارا است. کلارا، دختری که برخلاف خواست پدر و مادرش می‌خواهد زنِ مرد جوانی گردد که به مبارزهٔ اجتماعی ایمان دارد و با تمامی وجود خود، درگیر آن است. درست به همین علت این وصلت مورد مخالفت شدید والدینش قرار می‌گیرد. پدر و مادری که یک خرده بورژوازی مرفه تمام عیاری هستند، در زندگی جز به منافع محدود تنگ‌نظرانهٔ خانوادگی کوتاه مدت خود نمی‌اندیشند. بر حسب ساختار قشری و واپس‌گرایی فکری خویش به مردمان اقشار پایین با دیدی برتری‌طلبانه و کینه‌توزانه می‌نگرند. فارغ از هر نوع احساس همدردی با دیگران، غرق در دنیای مبتذل تجملی خود هستند. دخترشان علی‌رغم خواست آن‌ها، زن آیدین شده پای در راه مبارزهٔ اجتماعی می‌گذارد. در این راه هر مشقت و مرارتی را به جان می‌خرد. هیچ‌گاه در سراسر عمرش با وجود همه فشارهای زندگی دست‌نیاز و یاری به سوی پدر و مادرش نمی‌گشاید؛ او به عیان نشان‌گر روحیهٔ استقلال‌طلبی ترقی‌خواهانه، عدالت‌طلبی و عزت‌نفس زن نواندیش ایرانی است که در عالی‌ترین و پراحساس‌ترین وجه ممکن هنری بیان می‌شود که این حاکی از شناخت عمیق نویسنده از افکار ارتجاعی و منحط فرهنگ پدرسالاری و خودمدارانه و خودمحورانه‌ای است که در تداوم و رشد خود روحیهٔ شخصی افراد را فاقد و عاری از احساس و عاطفه نشان می‌دهد.

هدایتگری شانای

دارابی در بازنمایاندن چهره زن ایرانی در «اشک سبلان» برای خواننده به خوبی عمل کرده است؛ برای مثال درباره شانای، زنی که مبارز مقاوم و درد آشنایی است که شخصیت پرجذبه‌ای دارد. او در واقع رهبری و هدایت زنان و همچنین جلسات را برعهده دارد:

«امینه با چشمان اشک آلود نخست کلارا و سپس شانای را نگاه کرد و گفت:

- چطور گریه نکنم؟ نامزدم را که تنها عشق و آمالم بود، تیرباران کردند. چند روز بعد، برادرم را هم از دستم گرفتند. می‌دانم گریه، علامت عجز است؛ اما انصاف داشته باشید که من یک انسانم. شانای با حرکت سر، گفته‌های آمینه را تأیید کرد:

- می‌فهمم. گاهی به جز گریه هیچ سلاح دیگری در اختیار انسان نیست ...

امینه با حرکت سر گفته‌های شانای را تأیید کرد:

در کارگاه به جز امینه، شانای و کلارا سه نفر دیگر از هواداران هم‌فکر آنها کار می‌کردند. هر روز آنها به بهانه اضافه کاری، همان‌جا جلسه‌ای تشکیل می‌دادند تا با توجه به شرایط روز، نحوه فعالیت‌هایشان را تنظیم کنند. این جمع را شانای اداره می‌کرد» (همان: ۹۱۳).

عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی قهرمانان

عدالت‌بی و ظلم‌ستیزی در رگ و پی و استخوان قهرمانان اشک سبلان ریشه دوانده است. آنها واقعیت موجود و تلخ جامعه خود را نمی‌پذیرند و درصدد کسب عدالت و مبارزه با ظلم حاکم هستند. ذهن پویای شانای همواره در پی ایجاد عدالت چه در سطح وسیع و چه در محیطی کوچک است. او پس از سخنرانی و آگاه‌سازی کارکنان کارگاه پارچه‌بافی و ایستادگی در مقابل رئیس کارگاه (نماد ظلم) در عین حال که به شغل و درآمد، نیاز شدیدی دارد، قادر به تحمل بی‌عدالتی نیست و پس از مدتی مجبور به ترک محل کار خود می‌شود و تن به ظلم نمی‌دهد:

«شانای که کاملاً برافروخته شده بود، رو به جلال کرد و گفت:

- فقط همین مانده بود که سهم این بچه‌ها را هم ما بالا بکشیم، مگر آنها کار نمی‌کنند؟ ...

- تو مگر وکیل مدافع این‌ها هستی؟! چرا نمی‌گذاری آنها خودشان حرف‌هایشان را بزنند؟»

(دارابی، ۱۳۹۰: ۶۶۲).

- «شانای نمی توانست چنین رفتار تحقیرآمیزی را تحمل کند؛ حتی اگر این تحقیر در مورد جلال اعمال شده باشد. صدای او همه را غافل گیر کرد:
- تو به من گفتی اینجا مؤسسه ارتشی است؛ اما انگار تو ما را با برده ها عوضی گرفته ای. چرا گوشش را این طور گرفته ای. این هم جزو نظم ارتش است؟
- استاد کار یک باره وا رفت. باورش نمی شد سخنانی که می شنود از زبان یک کارگر تازه وارد، آن هم یک زن جوان ادامی شود ...» (همان: ۶۶۷).

انقلابی گری و مبارزات قهرمانان زن

در رمان اشک سبلان زنان پا به پای مردان در مبارزات شرکت داشته اند. حضور فعال زنان در جامعه ای که حضور آن ها را به رسمیت نمی شناسد، شجاعت بیشتری می طلبد. مدیریت و رهبری جلسات، بیشتر به عهده شانای است و برنامه ریزی حرکات و مبارزات را نیز خود او هدایت می کند:

«شانای مانند همه به رگباری که به سویش گشوده شده بود، اعتنایی نداشت. از گوشه ای به گوشه دیگر پشت بام می رفت و سعی می کرد تا راهی را که تانک ها برای عبور یافته بودند، سد کند ...» (همان: ۱۲۶۱).

نتیجه گیری

با بررسی «اشک سبلان» مشخص می شود که این رمان در مایه های رئالیسم نوشته شده اند. ما عمداً لفظ مایه را به کار بردیم تا بگوییم این اثر همه جا به مانیفیست رئالیسم، به ویژه رئالیسم سوسیالیستی پای بند نبوده است. در رئالیسم عینیت و شیئیت مهم است. نویسندگان باید راوی واقعیت های بیرونی و آن چه رخ می دهد، باشد. پرداختن شعار گونه به ذهنیت ها، چندان میانه ای با رئالیسم سوسیالیستی ندارد. البته پیش تر اشاره کردیم که نویسندگان ایرانی در مرام نامه مکتب های ادبی دخل و تصرف کرده اند؛ پس چندان جای شگفتی نیست که به دلیل زاویه دید دانای کلی که نویسنده انتخاب کرده است، شعار گونگی مربوط به نوع اعتقاد مبارزان است و به نظر خودشان شعار نیست و پرداختن به ذهنیت شخصیت ها است.

گذشته از این، توصیفات رمانتیک از نحوه دگر دیسی شانای و دیگر فضاهای رمانتیک یک دستی اثر را خدشه دار کرده است.

این پژوهش نشان می‌دهد؛ رمزگان‌های هویت و آداب معاشرت - که از مهم‌ترین رمزگان‌های اجتماعی محسوب می‌شوند - جایگاه مهمی در شناخت زنان قهرمان داستان اشک سبلان دارد؛ همچنین بیان‌گر آن است که با دستیابی به لایه‌های زیرین متن می‌توان هویت و موقعیت اجتماعی اشخاص داستانی را شناخت و درک بهتری از واقعیت‌های اجتماعی پیدا کرد. تفسیر رمزگان‌های اجتماعی به کار رفته در این مجموعه داستان، نشانه توجه ویژه دارابی به نقش زنان و بیان‌گر تحول آنان در صحنه‌های زندگی اجتماعی است.

ابراهیم دارابی در اشک سبلان تلاش کرده تا تجربیات زندگی یک زن را، به خواننده منتقل کند و مهم‌ترین خواسته زنان، یعنی برخورداری از فرصت بیشتر برای خودشناسی و درک هویت واقعی خود در جامعه و خانواده را به‌خوبی انعکاس دهد. در این داستان شنای و کلارا اگر چه همواره در حال انجام دادن وظایف سنتی خود تصویر شده‌اند؛ اما هر لحظه بیشتر به هویت و وضعیت حقیقی خود آگاه هستند. در حقیقت وجه بارز داستان، دغدغه‌هایی پیرامون زندگی‌های زنان است. شخصیت‌هایی که باید درون آن‌ها را کاوید و مسائل و مشکلاتشان را نشان داد.

قهرمانان زن اشک سبلان تجددگرا هستند و همه ویژگی‌های تجددطلبی را می‌تواند در اندیشه و رفتار آن‌ها ردیابی کرد. کلارا و شنای که در زمینه رشد و آگاهی زنان می‌کوشند و جلسات ضدحکومتی را اداره می‌کنند.

دارابی به «ساده‌گویی» و جزئی‌نگری معتقد هستند. این ویژگی که امکان ارتباط بهتر و بیشتر نویسنده را با مخاطب فراهم کرده، حاصل کاربرد ساختارهای دستوری ساده، توصیف‌های راحت و نیز اقلام واژگانی عام و تکراری مناسب با فضا و ذهنیت زنانه است. از آنجا که نویسنده درباره فضای زندگی زنان می‌نویسد، واژگان متعلق به این حوزه در داستان از بسامد زیادی برخوردار است. دایره واژه‌های به کار رفته در این زمینه عبارت‌اند از: دل‌مشغولی زنان درباره پخت‌وپز و لباس‌هایی که زنان می‌پوشند و حتی کاری که زنان داستان برای گذراندن چرخ زندگی (خیاطی) برگزیده‌اند در جامعه ما به عنوان یک کار زنانه پذیرفته شده، بسیار زیاد است؛ اما در اینجا نویسنده اگر از واژگان مورد استفاده در مورد پخت‌وپز استفاده کرده تأکیدی بر فقر و نداری و غذا‌های بسیار ساده دارد؛ همچنین نوع پوشش هم تأکیدی بر قضیه فقر است تا از پس این مسئله بتواند عدالت‌خواهی کند.

منابع و مآخذ

- ۱- ثروت، منصور، (۱۳۹۵)، آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران: سخن.
- ۲- ساچکوف، بوریس، (۱۳۶۲)، تاریخ رئالیسم، ترجمه محمدتقی فرامرزی، تهران: تندر.
- ۳- دارابی، ابراهیم (۱۳۸۵)، اشک سبلان، تهران: دنیای نو.
- ۴- _____ (۱۳۹۰)، اشک سبلان، تهران: دنیای نو.
- ۵- سیدحسینی، رضا، (۱۳۸۴)، مکتب‌های ادبی، تهران: نگاه.
- ۶- _____ (۱۳۸۷)، مکتب‌های ادبی، ج اول، تهران: نشر نگاه.
- ۷- نجم عراقی، منیژه، صالح‌پور، مرسله، موسوی، نسترن، (۱۳۸۲)، «زن و ادبیات» سلسله پژوهش‌های نظری درباره مسائل زنان، تهران: نشر چشمه.

